

واکاوی صحت و بطلان تعهد به پرداخت خسارت

در بیمه‌های عمر و زندگی

سعید افشاری^{۱*}، محمدتقی قبولی درافشان^۲، حسین ناصری مقدم^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳۰)

چکیده

یکی از چالش‌های مهم جواز بیمه عمر، ایراد شبهه غرر (خطر و جهالت) و بیع امنیت است. در مقاله پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی در صدد پاسخگویی به دو اشکال اساسی مذکوریم. نتایج پژوهش حاکی از این است که اگر مقصود از غرر، خطر باشد، اصولاً بیمه عمر نه برای ایجاد خطر، بلکه برای دفع خطر و جبران خسارت پدید آمده است. اگر غرر به معنای جهالت باشد، مبنای اشکال این است که معاوضه در بیمه عمر، معاوضه مال به مال تصور شده، در حالی که مبادله در بیمه عمر، مبادله مال در مقابل دریافت تعهد به پرداخت خسارت و در نتیجه تأمین امنیت است. جهالت برای بیمه‌گذار نیز وجود ندارد، زیرا وی اقساط بیمه را می‌پردازد و در مقابل، تعهد و تأمین به‌دست می‌آورد و این برای بیمه‌گذار مالیت دارد و دارای ارزش اقتصادی است که می‌تواند در مقابل اقساط بیمه‌ای، عوض مورد مصالحه قرار بگیرد. از این رو بیمه عمر، بیع امنیت نیست، بلکه صلح تأمین محسوب می‌شود. مبنای حقوقی آن ماده ۷۶۸ ق.م (صلح تأمین) است. در این ماده، تعهد به پرداخت نفقه به‌عنوان عوض مورد معامله قرار گرفته است. بیمه عمر نیز، بر عقد صلح تأمین انطباق پذیر خواهد بود.

واژگان کلیدی

بیع امنیت، بیمه عمر، تعهد به پرداخت خسارت، جهل به عوض، غرر، مالیت تعهد.

مقدمه

نیازهای فردی و اجتماعی بشر برای تأمین زندگی مطلوب در سایه امنیت، عدالت و رفاه موجب شکل‌گیری نهاد بیمه و به‌ویژه بیمه عمر شد. امروزه بیمه‌های عمر و زندگی با ویژگی‌های خاص خود تا حدود زیادی متضمن آرامش و آسودگی خاطر خانواده در حال و آینده‌اند. در این نوع از بیمه‌ها، اشخاص با پرداخت‌های مستمر ماهیانه، سرمایه‌ای را فراهم می‌کنند که هزینه‌های تحصیل فرزندان، ازدواج، جهیزیه، ساخت مسکن، دوران بازنشستگی و ... با آن تأمین خواهد شد. با اینکه آمارهای موجود نشان‌دهنده افزایش تعداد قراردادهای بیمه عمر است، از حدود سه دهه گذشته، صحت عقد بیمه عمر با توجه به عموماً ادله و شرایط صحت عقود، از سوی برخی فقها و حقوقدانان اسلامی، به‌علت ربوی، غرری، سفهی، غبنی، تحدی با قضا و قدر، قمار و رهان، قاعده فقهی «من له الغنم فعليه الغرم»، اکل مال به باطل، بیع امانی، تعلیق و غیره با تردید روبه‌رو شده است و اشکالات فقهی متعددی بر آن وارد کرده‌اند. اما یکی از چالشی‌ترین اشکال‌های فقهی بر صحت بیمه‌های عمر و زندگی، ایراد غرر مورد معامله، یعنی تعهد به پرداخت خسارت توسط بیمه‌گر و نیز فقدان مالیت آن است. هدف در این مقاله، پاسخگویی به دو پرسش اساسی است که آیا غرر منهی^۱ عنه به‌لحاظ معانی مستعمله آن در موضوع قرارداد بیمه‌های عمر و زندگی تحقق پیدا می‌کند؟ آیا تعهد به پرداخت خسارت توسط بیمه‌گر و امنیت و اطمینان خاطر ایجاد کردن در بیمه‌گذاران در مقابل پرداخت مال آنان مالیت دارد؟ به‌عبارت دیگر، مبادله در بیمه عمر، مبادله مال به مال محسوب می‌شود یا خیر؟ پس در این پژوهش قصد داریم با طرح و نقد اشکال غرری بودن، مالیت نداشتن تعهد به پرداخت خسارت و شبهه بیع امنیت در بیمه عمر، به ادله و مبانی صحت مورد بیمه عمر از دیدگاه فقها و حقوقدانان معاصر اسلامی بپردازیم.

۱. مفهوم بیمه عمر

بیمه در لغت به معنای ایمن داشتن جان و مال از خطرات احتمالی است (توفیق عرفانی،

۱۳۷۱: ۹). به نظر می‌رسد کلمه بیمه از واژه بیم مشتق شده باشد و در اصطلاح «نوعی معامله و قرارداد است که تعهدی را برای طرفین قرارداد بیمه (بیمه‌گر و بیمه‌گذار) الزامی می‌کند و در واقع نوعی تأمین و تعهد در پرداخت خسارت است» (جمالی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۴). به‌طور کلی بیمه‌ها را از نظر موضوع به سه دسته بیمه اشیا، مسئولیت و اشخاص تقسیم‌بندی کرده‌اند. بیمه‌های اشخاص نیز به پنج دسته اصلی (بر اساس نوع پوشش‌های ارائه‌شده) تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارتند از: «بیمه‌های عمر، بیمه‌های مستمری، بیمه‌های حوادث، بیمه‌های درمانی و بیمه‌های بازنشستگی» (دستباز، ۱۳۷۳: ۳۳). بنابراین بیمه عمر یکی از اقسام پنج‌گانه بیمه‌های اشخاص شمرده می‌شود و از نگاه دیگر در زمره بیمه‌های اختیاری (در برابر بیمه‌های اجباری) قرار می‌گیرد. بیمه عمر را می‌توان چنین تعریف کرد: «قراردادی بین یک شرکت بیمه و یک شخص حقیقی یا حقوقی که به‌موجب آن شرکت بیمه (بیمه‌گر) تکالیف و تعهداتی در مقابل شخص حقیقی یا حقوقی (بیمه‌گذار) بر عهده می‌گیرد که به مرگ و زندگی یک یا چند شخص حقیقی (بیمه‌شده) بستگی دارد. بیمه‌گر متعهد است که در انتهای مدت بیمه، چنانچه بیمه‌شده در قید حیات باشد، سرمایه بیمه‌نامه را به بیمه‌گذار و چنانچه در طول مدت بیمه‌نامه، بیمه‌شده فوت کند، سرمایه بیمه‌نامه را به وراثت یا ذی‌نفع بیمه‌نامه پرداخت کند. بیمه‌گذار هم متقابلاً تعهد می‌کند که مبلغ حق بیمه یا به‌طور اقساط در طی بیمه به بیمه‌گر بپردازد» (صالحی، ۱۳۸۱: ۷۹). به تعبیر کامل‌تر بیمه عمر، قراردادی است که به‌موجب آن، بیمه‌گر در مقابل دریافت حق بیمه مقرر تعهد می‌کند که مبلغ معینی را خواه دفعتاً واحده به‌شکل سرمایه بیمه‌شده و خواه در مدت معین به‌شکل مستمری، به بیمه‌گذار یا شخص ثالث که از طرف بیمه‌گذار (بیمه‌شده) تعیین می‌شود یا به وارث بیمه‌شده بپردازد. موعد ایفای تعهد بیمه‌گر شاید فوت بیمه‌شده یا حیات او در زمان معین باشد. بیمه‌های عمر و زندگی از تنوع زیادی برخوردار هستند، ولی از منظر خطری که موضوع بیمه قرار می‌گیرد، به سه دسته «بیمه‌های به شرط حیات»، «بیمه‌های به شرط خطر فوت» و «بیمه‌های مختلط» تقسیم می‌شوند.

۲. شبهه غرری بودن و نقد آن

برخی از مخالفان بیمه عمر، این عقد را غرری خوانده‌اند و به استناد حدیث «نهی النبی عن

بیع الغرر» آن را باطل و فاسد شمرده‌اند (ابن‌العزیز، ۱۴۰۵: ۷۵). واژه غرر در کتاب‌های لغت به معنای «خطر»، «خدعه و فریب» و «جهل» آمده است (زبیدی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۴۷). به تبعیت از لغت‌شناسان، دانشیان فقه و حقوق نیز برای اصطلاح غرر با توجه به روایت «نهی النبی عن بیع الغرر» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۳۳۰) دو معنا را ذکر کرده‌اند:

الف) خطری بودن

عده‌ای از فقهای امامیه، غرر را به معنای «خطر» گرفته‌اند؛ خطری که ناشی از عدم اطمینان به وجود مورد معامله یا عدم وقوف به امکان تسلیم یا تسلیم یا عدم وثوق به قابلیت مورد معامله از جنبه جهل به مقدار یا اوصاف آن است (حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۲۶؛ خوئی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱۳).

مرحوم نراقی در معنای بیع غرری گفته است: «بیع غرری عبارت است از دادوستدی که یکی از دو عوض در معرض خطر، یعنی در شرف هلاکت و از دست رفتن و تلف و تباه شدن باشد» (نراقی، ۱۳۷۵: ۳۰).

برخی از فقهای اهل سنت نیز عقیده دارند که بیع غرری معامله‌ای است که در آن به یکی از دو طرف عقد، ضرر می‌رسد و مال او تباه می‌شود.

ابن تیمیه غرر را این‌گونه تعریف کرده است: «چیزی که مجهول العاقبه بوده و دارای نوعی درهم‌پیچیدگی می‌باشد» (ابن‌ثنیان، ۱۹۹۳: ۱۲۳). نمونه‌هایی که برای بیع غرری در روایات آمده است این حقیقت را روشن می‌کند، مثلاً در حدیث نبوی فروش میوه قبل از رسیدن آن یا فروش نتاج حیوانات اصیل قبل از باردار شدن آنها یا فروش حاصل کار غواص در یک غوص، قبل از آنکه چیزی به دست آورد (ضربه الغائص) یا بیع ملاقیح (نتیجه لقاح شتران نر از ایجاد بچه‌ها) و بیع مضامین (بچه‌های حیوان که هنوز به دنیا نیامده‌اند) همه اینها به دلیل خطری که در آن نهفته است، از مصادیق بیع غرری دانسته شده‌اند و معامله باطل یا فاسد است، زیرا معاملات مزبور جنبه قمار دارند و معاوضه حقیقی در آن متصور نیست، بلکه این نوع معاملات برحسب تصادف محض به سود یکی و به زیان دیگری منتهی می‌شود (سعدی، ۱۹۸۳: ۴۰۲). البته این نکته را هم باید در نظر

بگیریم که عنصر خطر، احتمال و مخاطره در حد طبیعی آن در غالب معاملات وجود دارد و انسان در بازرگانی، ضمان و دیگر اعمال حقوقی همواره با خطراتی روبه‌روست و کسی که به چنین اعمالی اقدام می‌کند، در حقیقت دست به مخاطره می‌زند، لیکن هرگاه به مثال‌هایی که در کتب فقهی در مورد غرر آمده است، توجه کنیم درمی‌یابیم که غرر مورد نهی پیامبر(ص) از نوع فاحش است که از حد طبیعی تجاوز کند و معامله را به صورت قمار یا گرویندی درآورد و به تصادف، بخت و اقبال ربط دهد که در آن برای یک طرف زیان باشد و برای دیگری سود. مسلماً چنین معاملاتی که صرفاً بر پایه موهوم بخت و اقبال متکی هستند، عقلانی نیست و نباید اساس اعمال اقتصادی بشر قرار گیرد، لذا از آنجا که عقد بیمه عمر از جهت وقوع خسارت و عدم وقوع و همچنین از نظر کمیّت و کیفیتش غیرمعلوم و شامل نهی پیامبر از غرر است، می‌توان این عقد را غرری نامید. از این‌رو استنباط می‌شود که غرر مبتنی بودن عمل حقوقی در یک امر احتمالی است که وجود فعلی یا تحقق آن در آینده مورد تأیید باشد، در حالی که جهالت زمانی تحقق می‌پذیرد که مورد معامله یا یکی از ارکان اساسی عقد نامعلوم باشد، مثل اینکه گوسفندی غیرمعین از یک گله را معامله کنند. نتیجه این تفسیر آن است که نهی نبوی از بیع غرری به کلی با مجهول بودن مورد معامله بیگانه است، ولی به نظر می‌رسد دیگر فقیهان اهل سنت چنین توجیھی را نپذیرفته‌اند (حلی، ۱۴۲۷: ۱۶۴). بنابراین می‌توان گفت که غرر به معنای خطر مالی و اقتصادی است و احتمال معانی فریب، غفلت یا جهالت ضعیف به نظر می‌رسد.

ب) جهل به عوضین در بیمه عمر

معلوم بودن موضوع تعهدات طرفین عقد از جمله شرایط صحت عقد است؛ به عبارت دیگر عوضین باید در زمان انعقاد عقد معلوم باشد. از این‌رو، غرر در یک معامله هنگامی تحقق می‌یابد که متعلق آن مجهول باشد، به طوری که از ناحیه جهل مزبور، احتمال ضرر، حداقل برای یکی از متعاملین وجود داشته باشد. اگر عوضین در عقد بیمه عمر (حق بیمه‌ای که بیمه‌گذار و سرمایه بیمه‌ای که بیمه‌گر می‌پردازد) را مال در نظر بگیریم و عقد بیمه عمر را مبادله دو مال بدانیم، جهالت در عقد بیمه عمر راه می‌یابد و این عقد فاقد معلومیت عوضین (که یکی از شروط صحت معامله است) می‌شود و در نتیجه از نظر حکم وضعی،

چنین معامله‌ای باطل است؛ زیرا غرر در عقود معاوضی و مالی، موجب بطلان آن می‌شود و بیمه عمر نیز در فرض مذکور، عقدی معاوضی و مالی است. در این فرض غرر متوجه هر دو طرف عقد، یعنی بیمه‌گر و بیمه‌گذار خواهد بود؛ زیرا بیمه‌گذار، هنگامی که با بیمه‌گر قرارداد را منعقد می‌کند، نمی‌داند چند قسط از حق بیمه خود را در طول مدت قرارداد می‌پردازد، زیرا میزان عمر و زنده ماندن بیمه‌شده، پس از آغاز زمان پرداخت نخستین قسط بیمه معلوم نیست (عبده، ۱۳۹۲: ۹). همچنین بیمه‌گذار در حین عقد نمی‌داند آیا با پرداخت حق بیمه‌های معین‌شده، سرمایه بیمه‌ای را دریافت خواهد کرد یا خیر؟ چون وقوع خطر و اتفاقی که در عقد، معیار پرداخت سرمایه بیمه‌ای تعیین می‌شود، احتمالی است و چه بسا تحقق نیابد. اگرچه در برخی از اقسام بیمه عمر، وقوع خطر، قطعی است، تاریخ وقوع آن و در نتیجه تعداد اقساط پرداخت‌شدنی از سوی بیمه‌گذار معلوم نیست. شایان ذکر است که مبلغی که بیمه‌گر باید پرداخت کند، معین نخواهد بود؛ زیرا وقوع خطر و زمان وقوع آن مشخص نیست و اساساً شاید خطر مذکور در عقد اتفاق نیفتد و در نتیجه بیمه‌گر علاوه بر سودی که از ناحیه دریافت حق بیمه‌های بیمه‌گذار به‌دست آورده، سرمایه بیمه‌ای را نیز پرداخت نکرده است. همان‌طور که برعکس آن هم ممکن است؛ یعنی با پرداخت اولین قسط حق بیمه از سوی بیمه‌گذار، خطر تعیین‌شده اتفاق بیفتد و مثلاً فرد بیمه‌شده فوت کند. در نتیجه بیمه‌گر دچار غرر می‌شود و سرمایه وی در معرض تلف و تباه شدن قرار می‌گیرد. لذا بر اساس ادله بطلان معامله غرری، بیمه عمر نیز محکوم به بطلان خواهد شد (دسوقی، ۱۳۸۷: ۱۰۶ و ۱۰۷). از این رو برخی از دانشیان حقوق اسلامی به‌دلیل راه یافتن جهالت در قرارداد بیمه عمر و معلوم نبودن عوض، آن را باطل دانسته‌اند.

گفته شد واژه غرر در کتاب‌های لغت به معنای «خدعه و خطر» و «جهل» آمده است، ولی آنچه بیشتر با حدیث «نهی النبی عن الغرر» تناسب دارد، دو معنای خدعه و خطر است، اما به هر یک از معانی که باشد، مجهول بودن مورد معامله را نیز دربر می‌گیرد، زیرا بیمه‌گذار که شناخت کافی از موضوع قرارداد ندارد، این معامله برای وی خطری است، چرا که شاید فریب بخورد و تصورات او از مورد معامله، برخلاف واقع درآید و به این ترتیب مال خود را بیهوده از دست دهد؛ به عبارت دیگر آنچه در حدیث غرر مورد نهی

پیامبر اسلام (ص) قرار گرفته، بیع یا هرگونه قراردادی است که مشتمل بر نوعی فریب یا مخاطره باشد، خواه این فریب یا خطر به دلیل مجهول بودن مورد معامله یا چیز دیگری مانند تردید در قدرت بر تسلیم تصور شود.

در تحلیل و نقد شبهه مذکور باید گفت اولاً از جمله شرایط اساسی صحت عقد، معلوم بودن عوضین در هنگام عقد است و با اینکه از منظر بسیاری از فقها، معیار اخلال به عوضین، ایجاد غرر حاصل از آن است، فقها در جایی هم که جهل موجب غرر نشود، آن را مبطل عقد می‌دانند؛ اما در عقود مبتنی بر مسامحه، مثل عقد صلح و بیمه عمر، آن را مضر نمی‌دانند. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) در پاسخ این سؤال که اگر جهل در معامله موجب غرر نباشد، آیا مبطل عقد است یا خیر؟ فرموده‌اند: «در بیع باطل است، چون باید وزن هر یک از (عوضین) معلوم باشد؛ اما در صلح، اگرچه بعید نیست صحت، لکن احتیاط ترک نشود» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۴۵). به نظر می‌رسد معیار اخلال جهل و ایجاد غرر در مورد عقود باشد که بر اساس دقت و تکافوی عوضین در برابر هم باشد؛ به این معنا که طرفین عقد، هیچ غبنی یا کاهش ارزشی نسبت به مال خود را نمی‌پذیرند. از این رو اگر صلحی هم مبنی بر مذاقه و مغابنه واقع و شرط مجهول در آن شود، این عقد صلح از جهت جهل و ایجاد غرر صحیح نخواهد بود.

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) در پاسخ سؤالات دیگری که درباره مصادیق خاصی از عقد صلح شده بود، نظریه فوق را به تفصیل تبیین کرده‌اند: «صلحی که در مقام مسامحه باشد و مبتنی بر مذاقه و مغابنه نباشد، جهالت در آن مغتفر است و همچنین است اگر مبنی بر مغابنه باشد، لکن تحصیل علم به عوضین یا یکی از آن دو غیرممکن یا معسور باشد و اما اگر مبنی بر مذاقه و مغابنه باشد و تعیین عوضین به سهولت ممکن باشد، پس اگرچه اقوی در آن نیز اغتفار جهالت است، لکن این در جایی است که واقع معینی داشته باشد و غرر عرفی لازم نیاید و الا صحت آن مشکل است، گرچه جهالت در آن شرط باشد؛ چون برگشت آن به جهالت عوض و موجب غرر در معامله است. بلی در جایی که شرط تابع حساب شود، عرفاً شاید جهالت در آن ضرر نداشته باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۲۸).

مشخص کردن اینکه چه نوع غرری موجب بطلان معامله می‌شود، بر عهده عرف و

بنای عقلاست و اگر معامله‌ای عرفاً غرری باشد، در نتیجه مورد نهی شارع است. به همین دلیل برخی فقها در کتب خود به عرفی بودن غرر تصریح کرده‌اند (رک: شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲: ۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۵۶؛ انصاری، ۱۳۵۰، ج ۴: ۱۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۳۴؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۳۰۴). عرف عقلاً هرگونه ضرری را موجب تحقق غرر نمی‌داند و فقط اگر در معامله‌ای ضرر فاحشی به یکی از متعاقدین از ناحیه جهل به عوضین صورت بگیرد، آن معامله را غرری می‌دانند. از این رو برخی فقیهان (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۱۳ و ۱۷۰) بر عرفی بودن غرر تصریح کرده‌اند که: «در عرف و عادت مناسبات در بطلان بیع مجهول، غرر و سفاهت است» یعنی غرر تابع عرف و عادت است. غرری که در عرف و عادت در آن مسامحه نمی‌کنند، مبطل بیع است و غرر عبارت از احتمال خطری خواهد بود که عرفاً از آن اجتناب می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر کسی آن را انجام دهد، نکوهش و توبیخ می‌شود و جهلی که چنین نباشد، غرر نامیده نمی‌شود (نراقی، ۱۳۷۱: ۳۲). ولی اگر غرر عرفاً مسامحه‌پذیر باشد، موجب بطلان عقد نیست یا موردی که به حسب ظاهر، غرری است، ولی به لحاظ مصلحت خاص یا هدفی که مشتری از خرید آن کالا دارد، شاید عرفاً غرری نباشد؛ مثل اینکه فردی عبد فراری را بخرد و چون کفاره‌ای بر عهده اوست، او را می‌خرد تا آزادش کند. این معامله نیز غرری نیست؛ چون عرفاً این هدف عقلایی است و مصلحتی برای خریدار دارد. بنابراین غرر و ضرر ناشی از جهالتی موجب بطلان عقد است که قابل تسامح عرفی و عادی نباشد (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۳۳). شهید اول غرر را احتمال خطری می‌داند که عرف از آن اجتناب می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲: ۷۶). بنابراین تسامح و عدم تسامح عرفی ملاک غرر و عدم غرر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۴۰۸).

از این رو روشن می‌شود که بین غرر و جهل نسبتی وجود دارد و جهلی که موجب غرر می‌شود، سبب بطلان معاملات معاوضی است؛ البته به این معنا که غرر عرفی محقق می‌شود. بنابراین در هر موردی که جهالت باشد، شاید معامله غرری باشد یا نباشد و از نظر تمام فقها معاملات غرری مجهول، باطل است. ولی اگر مورد معامله، مجهول باشد و از نظر عرفی مسامحه شود یا دستکم از نظر متعاقدین، عقد مبتنی بر مذاقه و مغاینه نباشد، عقد صحیح خواهد بود و آن جهل، به صحت معامله خللی وارد نمی‌کند. در حال حاضر دیدگاه

مثبتی از نظر عرف جامعه نسبت به همه اقسام قراردادهای بیمه عمر وجود دارد و به همین علت نمی‌توان آنها را غرری دانست؛ زیرا غالب مردم به‌عنوان عقلا، به انعقاد این قراردادها احترام می‌گذارند، پس از این نظر که چنین معاملاتی عقلایی به حساب می‌آید، باید با استناد به قاعده معروف «کَلِّمًا حَكْمٌ بِه الْعَقْلُ حَكْمٌ بِه الشَّرْعُ» قراردادهای بیمه عمر را مشروع به حساب آورد.

ثانیاً در معامله بیمه عمر به هیچ وجه خطری به چشم نمی‌خورد؛ بلکه اصولاً بیمه عمر برای مبارزه با خطر و جبران خسارت آن پدید آمده است و چگونه می‌شود چیزی را که دافع و رافع خطر است، عین خطر شمرد و شیء را از قبیل نقیض و ضد آن برشمرد؟ زیرا در بیمه عمر به محض انعقاد قرارداد، برای بیمه‌گذار امن، امان و فراغ خاطر حاصل می‌شود که از بهترین نعمت‌های الهی است. قرآن کریم به ارزش امن و امنیت اشاره می‌کند و خدا را به سبب اینکه نوع بشر را از خوف و خطر ایمن داشته است، شایسته عبادت می‌شناسد و به این ترتیب چگونه می‌توان تحصیل نعمتی چنین گرانبها را حرام و ناروا شمرد. بیمه‌گذار به محض انعقاد قرارداد بیمه عمر به امنیت و فراغ خاطر دست می‌یابد و دیگر برایش وقوع یا عدم وقوع خطر فرقی نمی‌کند، زیرا اگر خطر روی ندهد، مال و جانش سالم می‌ماند و اگر روی داد، جبران خسارت به یاری وی می‌شتابد.

در مورد بیمه‌گر نیز خطر و مخاطره لحاظ نشده، زیرا شرکت با افراد کافی از بیمه‌گذاران روبه‌رو و اعمالش بر مبنای علوم ریاضی و آمار استوار است و با زیان روبه‌رو نمی‌شود و اگر هم احتمال زیانی برود در حد متعارف است و چنین احتمالی در بیشتر معاملات وجود دارد و فقها نیز آن را پذیرفته‌اند و حتی ضمان را با وجود جهات به مضمون صحیح دانسته‌اند، باینکه این عمل شاید خطرناک باشد و به زیان ضامن منتهی شود.

به‌طور خلاصه، اگر مقصود از غرر، خطر و زیان باشد، باید گفت که غرر و خطری مبطل عقد است که عرف و عقلا به آن اقدام نمی‌کنند و چنین غرر و خطری در بیمه عمر منتفی است و در نتیجه عقد بیمه عمر از شمول عقد غرری خارج خواهد بود؛ زیرا بیمه عمر، نه تنها خطری نیست، بلکه قراردادی است که به منظور دفع خطر پدید می‌آید و جنبه تأمینی دارد.

ثالثاً اگر غرر را به معنای جهالت بگیریم، در جواب باید گفت که مبنای اشکال این است که معاوضه در بیمه عمر، معاوضه مال به مال تصور شده است، در حالی که اساساً مبادله در بیمه عمر، مبادله مال در مقابل دریافت تعهد به پرداخت خسارت و در نتیجه، تأمین آرامش و امنیت است؛ بنابراین نتیجه عقد برای هر یک از متعاقدین معلوم خواهد بود و می‌دانند در مقابل پرداختی که دارند، چه چیزی دریافت می‌کنند. ابهام و جهل برای بیمه‌گذار وجود ندارد، زیرا وی اقساط بیمه‌ای را می‌پردازد و در مقابل، تعهد و تأمین به‌دست می‌آورد و این تأمین و تعهد بیمه‌گر مالیت دارد و دارای ارزش است که در مقابل اقساط بیمه‌ای، عوض مال قرار می‌گیرد. عنصر جهل و احتمالی که سبب غرر شود، در مورد بیمه‌گر نیز منتفی است؛ زیرا اساساً بیمه، طبیعت جمعی دارد نه قراردادی که جنبه فردی داشته باشد و لذا بیمه‌گر با تعداد فراوانی از بیمه‌گذاران سروکار دارد و مجموع قراردادها را بر مبنای آمار و اصول احتمالات می‌سنجد و برای اینکه دچار مشکلات ناشی از پرداخت پول بیش از مقدار حق بیمه‌هایی که گرفته است، نشود و از ضرر مصون بماند و به ورطه ورشکستگی نیفتد، این اصول آماری، فنی و علمی را مبنای کار خود قرار می‌دهد.

حتی بر فرض وجود غرر به معنای جهالت در بیمه عمر، می‌گوییم: احتمال جهالت در بسیاری از معاملات می‌رود، چون عقد شرکت، جعاله، سبق و رمایه، حواله، ضمان، صلح و امثال آن؛ لیکن هر جهالتی مقتضی بطلان نیست. به‌طور مثال در عقد اجاره نیز شاید عوض، نامعلوم و مجهول باشد. بعضی فقها گفته‌اند اگر کسی به اجیر بگوید اگر این لباس را ایرانی بدوزی، ده هزار تومان در مقابلش دریافت می‌کنی و اگر به سبک رومی بدوزی، بیست هزار تومان؛ با اینکه عوض مجهول و مردد است، این قرارداد صحیح خواهد بود و نیز هرگاه بگوید: اگر این لباس را امروز بدوزی بیست هزار تومان خواهی داشت و اگر فردا بدوزی ده هزار تومان؛ با اینکه مال الاجاره مجهول است، معامله صحیح خواهد بود (رک: طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۵۲۶).

در عقد بیع نیز مواردی از این جهالت به‌چشم می‌خورد، مانند فروش میوه درختان که صرفاً با یک مشاهده سطحی صورت می‌گیرد، لیکن تفسیر غرر به معنای غفلت و اغفال در بیمه عمر نامناسب به نظر می‌رسد، زیرا هر یک از طرفین با حساب‌های دقیق و با توجه به

منافعی که در این کار نهفته است، به بیمه عمر اقدام می‌کنند و نه فریب و خدعه‌ای در میان است و نه غفلت و اغفالی.

از سوی دیگر می‌توان گفت که در حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» عقد بیع مورد نهی قرار گرفته، لذا شمول آن بر غیربیع مشکل است و سرایت دادن حکم غرر از بیع به دیگر معاملات و عقود بدون دلیل خواهد بود (محمدی گیلانی، ۱۳۷۴: ۲۸) و مثال‌هایی را هم که فقها درباره آن زده‌اند هم ناظر به بیع است، زیرا بیع، عقد معاوضی صرف است، پس تمسک به حدیث مذکور در همه معاملات صحیح نیست، به‌ویژه معاملاتی چون ضمان، صلح و هبه که بر تسامح و تعاون مبتنی است. به نظر برخی از فقهای معاصر با توجه به حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» این ممنوعیت فقط شامل بیع بوده و هیچ‌گونه دلیلی مبنی بر اینکه قاعده مذکور شامل تمامی عقود باشد، ارائه نشده است؛ بنابراین وجود جهل در بیمه، اشکالی در مشروعیت آن وارد نخواهد کرد (روحانی، ۱۳۷۹: ۶۷). یکی از فقهای معروف فقه مالکی به نام محمد بن الحسن الحجوی اعتقاد دارد که حدیث غرر مخصوص بیع است و چون بیمه عمر، بیع نیست، وجود جهل و غرر اشکالی به آن وارد نمی‌کند (دسوقی، ۱۳۸۷: ۹۸). عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) حدیثی را به این مضمون نقل کرده است: «دو نفر که هر یک مقداری گندم در نزد دیگری داشتند و مقدار آن را نمی‌دانستند، به همدیگر گفتند که آنچه از مال من نزد توست، از آن تو باشد و آنچه از مال تو، نزد من است، مال من باشد؛ آیا چنین معامله‌ای صحیح است؟ و امام در پاسخ فرمود: در صورت تراضی صحیح است» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۱۳). این حدیث هرچند در مورد صلح است، می‌توان نتیجه گرفت که در جهل به عوضین همیشه اشکال شرعی ایجاد نمی‌کند و لذا قرارداد بیمه نیز شاید چنین باشد.

قرارداد بیمه عمر در سال‌های اخیر به‌منظور تعاون و یاری به هم‌نوع گسترش یافته است و اولین بار این عقد در میان کسانی پدید آمد که در معرض خطر مشترکی بودند، پس از آن شرکت‌های بیمه به این مهم اهتمام و گروه وسیع بیمه‌گذاران را به هم نزدیک کردند و این تعاون را در شعاع بزرگ‌تری عملی ساختند. با در نظر گرفتن این جنبه تعاون، نمی‌توان بیع را با بیمه عمر قیاس کرد و حکم حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» را در

عقدی چون بیمه از حیث ذات با بیع مغایرت داد و جاری و ساری شمرد و به این لحاظ اگر هم غرری در بیمه متصور باشد، نمی‌توان به حدیث فوق تمسک کرد. البته روایت «نهی النبی عن الغرر» نیز در برخی کتب فقهی ما به چشم می‌خورد، لکن حدیث مزبور هم مرسل است و هم ضعیف و نیز احتمال می‌رود که به جهات مسامحه در نقل، کلمه بیع در آن حذف شده باشد. پس فقها به عموم آن عمل نکرده‌اند و معاملاتی چون شرکت، جعاله، سبق، رمایه، ضمان، صلح و نکاح را (که در آن غرر راه می‌یابد) صحیح دانسته‌اند.

مجهول بودن عوض موجب بطلان هر عقدی نمی‌شود، بلکه از این حیث می‌توان عقود را به دو دسته تقسیم کرد؛ در یک دسته از قراردادها که معاوضی محض هستند، از قبیل بیع و اجاره، مجهول بودن هر یک از عوضین، قرارداد را از حیث اجرا و عملی شدن با اشکال روبه‌رو می‌کند، مثلاً در بیع هرگاه ثمن را تعیین نکنند؛ این امر مانعی در راه اجرای قرارداد ایجاد می‌کند و میان طرفین اختلاف پدید می‌آورد و کار را به منازعه، مشاجره و رجوع به حاکم می‌کشاند؛ چه در فرض مزبور با بیع حداکثر ثمن را مطالبه می‌کند، در صورتی که مشتری می‌کوشد بهای ممکن را تعیین کند و چون حجت طرفین مساوی است، اجرای معامله با دشواری روبه‌رو می‌شود و عدم تعیین ثمن موجب کثرت دعاوی خواهد شد، ناگزیر شارع در این قبیل معاملات دخالت می‌کند و معلوم بودن عوضین را شرط صحت معامله می‌شمارد. لیکن دسته دیگری از قراردادها وجود دارند که در آنها جهالت موجب بطلان معامله نمی‌شود، زیرا در اجرای قرارداد دشواری پیش نمی‌آید، از قبیل معاملاتی چون وکالت یا برخی افراد صلح و ضمان که معاوضی محض نیستند یا بر مسامحه مبتنی هستند. اگر کسی همه حقوق را که از مقدار و نوع آن آگاه نیست، در برابر مبلغ معینی صلح کند؛ این مصالحه درست است، زیرا جمیع حقوق مزبور به محض توافق طرفین و انعقاد قرارداد ساقط می‌شود و دیگر با اجرت سروکار نیست، برخلاف عوض در صلح معاوضی که باید معلوم باشد و گرنه اجرای معامله با اشکال مواجه می‌شود و نیز برخلاف حالتی که تنها بعضی حقوق موضوع صلح قرار می‌گیرند که در این صورت آن بعض باید مشخص و معلوم باشد، و گرنه معامله در مرحله عمل دچار اشکال می‌شود.

از سوی دیگر عده‌ای از فقها نظر داده‌اند که هدف بیمه‌گذار تأمین و امنیت است و اگر

ماهیت بیمه عمر به دست آوردن تأمین از خسارت و حصول امنیت و آرامش خاطر باشد، عوضین معلوم است. بنابراین شخصی که جان یا مال خود را در خطر می‌بیند، به قصد تحصیل تأمین و امنیت خاطر به بیمه‌گر مراجعه می‌کند و با وجود اینکه حق بیمه می‌پردازد، مایل نیست که حادثه‌ای واقع شود و خسارت وارد شود، در نتیجه بیمه‌گذار با انعقاد قرارداد بیمه در صدد دریافت خسارت نیست، بلکه او در پی به دست آوردن تأمین و آرامش کامل است، پس با پرداخت حق بیمه، تأمین و امنیت مورد نظر خود را به دست می‌آورد و آنچه در قبال پرداخت حق بیمه به بیمه‌گذار داده می‌شود، نفس تأمین و آرامش و امنیت است (روحانی، ۱۳۷۹: ۴۷).

شهید مطهری معتقد است: «ماهیت بیمه همان مسئله تأمین و اطمینان قلب است و معامله‌ای نیست که یک طرف آن مجهول باشد. تعهدی هم که بیمه‌گر به بیمه‌گذار می‌دهد، از نظر عقلاً دارای ارزش می‌باشد و بنابراین مسئله مجهول بودن عوض (جهل به عوضین) در قرارداد بیمه منتفی است» (مطهری، ۱۳۶۱: ۷۲). آنچه از جمع نظریات فقها به دست می‌آید، رد اشکال مخالفان در زمینه جهل به عوضین است.

دلیل قانونی این مطلب، ذیل ماده ۲۱۶ ق.م و ماده ۷۶۱ ق.م است که در این موارد، علم اجمالی به مقدار نفقه را کافی می‌داند یا بر اساس ماده ۲۲۵ ق.م متعارف بودن امری در عرف و عادت، به نحوی که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن معنا باشد را، به منزله ذکر در عقد می‌داند، در این صورت اصلاً جهلی وجود ندارد.

۳. شبهه بیع امنیت در بیمه عمر و نقد آن

یکی دیگر از شبهه‌های بیمه عمر، مالیت نداشتن موضوع بیمه یعنی تعهد به پرداخت خسارت یا به تعبیر دیگر بیع امان یا امنیت است. منظور از بیع امان این است که محل عقد در بیمه عمر به ادعای موافقان عقد بیمه، امان و امنیت است، یعنی بیمه‌گر متعهد می‌شود در ازای قسط‌هایی که از بیمه‌گذار دریافت می‌کند، امنیت و آرامش به او بدهد. به تعبیر بهتر او را بیمه‌کند و از آنجایی که امان، مال نیست که محل خرید و فروش واقع شود، عقد بیمه عمر به دلیل نامعلوم بودن محل عقد باطل است (علوان، ۱۴۱۶: ۳۶). از طرف دیگر بیع امان

و اطمینان، خدمتی اجتماعی است که باید دولت، نسبت به آن اقدام کند و در صورت کوتاهی و تقصیر از انجام دادن این خدمات در مقابل باری تعالی گناهکار است و بازخواست می‌شود، نه اینکه بر عهده شرکت‌های بیمه باشد که به دلیل استیغای سود، برخی افراد را بیمه کنند و به‌ویژه در بیمه عمر، برخی از شرکت‌ها، از این طریق، سود کلانی به‌دست آورند.

در نقد و تحلیل شبهه فوق باید گفت: آنچه مربوط به بیمه‌گذار می‌شود، پرداخت اقساط و مبلغ بیمه است که باید پردازد و در قبال آن، تأمین و تضمینی است که به‌دست می‌آورد. این تضمین هم بر حصول حادثه مترتب نیست؛ بلکه به مجرد عقد حاصل می‌شود؛ به آن معنا که بیمه‌گذار با انعقاد عقد بیمه عمر، نسبت به تأمین خسارت‌ها و پرداخت مستمری، اطمینان حاصل می‌کند و در نزد او هیچ تفاوتی ندارد که حادثه مورد بیمه اتفاق بیفتد یا نیفتد. این اشکال از آنجا ناشی می‌شود که عقد بیمه عمر را نوعی مبادله مال به مال می‌پندارند و حال آنکه چنین نیست. اگر بیمه عمر مبادله دو مال بود، مالیت نداشتن تعهد به پرداخت خسارت معنا داشت؛ اما در بیمه عمر، معاوضه حقیقی بین مال و غیرمال است. مصطفی الزرقاء در جواب این شبهه چنین می‌گوید: ممکن است گفته شود که امان، مال در قبال عوض نیست. در جواب باید گفت که مهم‌ترین ثمره‌های زندگی، امان و آرامش است که خداوند در رابطه با قریش نسبت به آنان منت نهاده است. آنجا که می‌فرماید: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (قریش: ۳) و در حقیقت انسان در طول زندگی خویش به منظور حصول و دسترسی به امان و آرامش روانی برای خود و خانواده‌اش، نهایت تلاش و کوشش خود را می‌کند و گرانبهاترین چیزها را در این راه فدا می‌کند. پس در شریعت اسلام چه دلیلی وجود دارد که ثابت کند خرید حصول آرامش و ضمان در قبال عوض، ممنوع باشد؟ (زرقاء، ۱۹۶۵: ۵۳ - ۵۲). همان‌طور که در ماده ۷۶۸ ق.م. در قبال عوض صلح، تعهد به پرداخت نفقه قرار گرفته است. ماده ۷۶۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد، متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه‌ماهه تا مدت معینی تأدیه کند، این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود». حقوقدانان این ماده را

تعریف صلح تأمینی می‌دانند که بیمه عمر نیز یکی از مصادیق آن به‌شمار می‌رود. قرارداد صلح مزبور چنین تعریف شده است: «صلح تأمینی، عقد معوضی است که طبق آن یکی از طرفین مالی را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف دیگر، در عوض متعهد به پرداخت مبلغی معین، به‌طور سالانه یا ماهانه تا مدت معین، به طرف اول یا به ثالث گردد».

عقد صلح تأمینی یکی از اقسام صلح ابتدایی یا معاملاتی است که برای اعتبار آن جمیع شرایط اساسی صحت عقد، به‌استثنای شرط معلوم بودن تفصیلی مورد عقد ضروری است و معلوم بودن اجمالی آن، برای صحت عقد، کافی خواهد بود. حکم مزبور، اگرچه صریحاً در قانون مدنی ایران ذکر نشده است، می‌توان آن را از برخی مقررات مربوط استنباط کرد. برای مثال از ماده ۷۵۲ ق.م.ک: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود» به دلالت التزامی می‌توان فهمید که مورد صلح شاید تفصیلاً معلوم نباشد، زیرا مورد صلح در مواردی که برای جلوگیری از تنازع احتمالی واقع می‌شود، به‌طور متعارف و معمول تفصیلاً معلوم نیست، چه اینکه منظور از تنازع احتمالی دعوایی است که در زمان وقوع صلح مطرح نشده باشد و احتمال دارد که در آینده مطرح شود و کمیت و کیفیت موضوع چنین دعوایی عادتاً در زمان وقوع صلح پیش‌بینی نمی‌شود. همچنین از ماده ۷۶۶ ق.م.ک^۱ که خاتمه دادن تمام دعاوی واقعی و فرضی را به‌وسیله تشکیل عقد صلح پیش‌بینی کرده است، به دلالت مذکور، عدم لزوم معلوم بودن تفصیلی مورد عقد صلح و مالیت داشتن آن، استنباط می‌شود. زیرا مقصود از عنوان «دعاوی فرضیه» که در ماده مزبور، ذکر شده، دعاوی احتمالی است که شاید در آینده مطرح شود و آنچه از وصف فرضی بودن چنین دعوایی به‌طور مطلق به ذهن تبادر می‌کند، غیرمسلم بودن وجود موضوع و منشأ و نیز وقوع طرح آن در آینده است. به این ترتیب، در صورتی که اصل موضوع و منشأ این‌گونه دعاوی

۱. ماده ۷۶۶: اگر طرفین به‌طور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند، کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است، اگرچه منشأ دعوی در حین صلح معلوم نباشد، مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

مشکوک و غیرمسلم باشد، عرفاً کمیّت موضوع این دعوی فرضی نیز، شاید غیرمسلم و تفصیلاً مجهول باشد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۶). علاوه بر آنچه ذکر شد، بنابراین برخی از فقها و حقوقدانان اسلامی، عقد بیمه عمر را با عقد صلح مقایسه و تطبیق کرده‌اند و از راه انطباق صلح با بیمه عمر، به صحت آن فتوا و نظر داده‌اند. تمام نظام‌های حقوقی، وجود تنازع را یکی از عناصر تشکیل‌دهنده عقد صلح می‌دانند. متأخرین فقهای امامیه و به تبع آن حقوق موضوعه ایران (مواد ۷۷۰ - ۷۵۲ قانون مدنی) برخلاف نظام‌های حقوقی جهان شکل‌گیری صلح بدون نزاع موجود یا نزاع تحمل را پذیرفته‌اند که صلح در مقام معاملات یا صلح ابتدایی نام دارد. با ادله لفظی، آیات و روایات، سیره عقلا و حکمت تشریح عقود معین، عنصر نزاع لازمه صحت عقد صلح بوده و مشروعیت صلح ابتدایی قابل تردید است. فقها در مورد شرط نبودن علم تفصیلی نسبت به مورد صلح، ادعای اجماع فتوایی و روایی کرده‌اند^۱ (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۲۰۳). هرچند در مواردی که موضوع مصالحه حقی باشد که برای طرف دارای استحقاق، مجهول و برای طرف دیگر معلوم باشد، با قبول مشروعیت صلح ابتدایی، تعریف صلح با تعریف عقد و قرارداد مترادف می‌شود و تمام عقود معین و نامعین (به جز نکاح) در قالب آن شکل می‌گیرد؛ بنابراین بیمه عمر را چه عقد معین و چه غیرمعین بدانیم، می‌تواند در قالب عقد صلح منعقد شود که ما این نهاد حقوقی را بیمه عمر در قالب عقد صلح می‌نامیم.

ماده ۷۶۸ ق.م.کسانی را که توانایی اداره اموال خود را بر اساس نظام اقتصادی روز ندارند یا کسانی را که به دنبال سود مناسب و مطمئن هستند یا کسانی را که به دنبال ایمنی خاطر در زمان پیری یا تأمین معاش روزانه افراد تحت تکفل بعد از مرگ هستند، راهنمایی و هدایت می‌کند به اینکه آنان می‌توانند تمام یا قسمتی از اموال خود را در اختیار شخص یا مؤسسه مورد اطمینان بگذارد تا شخص یا مؤسسه مزبور، مبلغ معینی در هر سال یا هر ماه به او یا هر شخصی که او معرفی کند، پردازد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۹۳).

۱. با این عبارت: «بل الاتفاق فتوی و روایة هنا علی عدم اشتراط المعلوماتیة فی المصالح علیہ فی الجملة بخلاف البیع»

در هر صورت با وجود ماده ۷۶۸ ق.م.بسیاری از قراردادهای و معاوضات، از قبیل بیمه عمر نیز در قالب عقد صلح شکل می‌گیرد. بنابراین می‌توان تعهدات معوض را از جمله موضوعات این ماده به‌شمار آورد. بیمه‌های عمر از جمله عقود هستند که با به‌کارگیری قاعده مندرج در این ماده، دلیل و حجت قانونی و شرعی برای صحت می‌یابند و از محذورات مطرح پیش از وضع قانون‌های خاص رها می‌شوند. موضوعی که شاید مقررۀ مزبور برای آن وضع و به‌صراحت بیان شده است: «تعهد به پرداخت نفقه معین در قبال عوض صلح» است. حقوقدانان از این موضوع به تعهد نفقه (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۰۳۰) تأسیس عایدی و درآمد (عبده بروجردی، ۱۳۸۰: ۳۵۹)، قرارداد مستمری مادام‌العمری یا صلح تأمینی (شهیدی، ۱۳۷۸: ۹۵) تعبیر کرده‌اند و در ادبیات حقوقی عرب‌زبان‌ها به تکوین الدخل او المعاش و یا نفقه المعاش (کورنر، ۱۹۹۸، ج ۱: ۷۶۸) تعبیر شده است. از این‌رو، به‌نظر برخی فقهای معاصر از جمله مواردی که می‌توان بیمه عمر را بر آن عرضه کرد، باب صلح است، بدین طریق که طرفین بر این امر صلح می‌کنند که بیمه‌گذار مال خود را برحسب قسط‌بندی، با بیمه‌گر صلح می‌کند؛ به‌شرط اینکه در انتهای مدت بیمه، چنانچه بیمه‌شده در قید حیات باشد، سرمایه بیمه‌نامه را به بیمه‌گذار و چنانچه در طول مدت بیمه‌نامه، بیمه‌شده فوت کند، سرمایه بیمه‌نامه را به وراثت یا ذی‌نفع بیمه‌نامه پرداخت کند. بیمه‌گر هم آن را قبول می‌کند و بر این صلح، هیچ‌گونه اشکالی وارد نیست (رک: گرجی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۰). در این صورت می‌توان عقد بیمه عمر را مصداق صلح مشروط به تحمل خسارت دانست.

نتیجه‌گیری

بیمه عمر قراردادی است که به موجب آن، بیمه‌گر در قبال دریافت حق بیمه مقرر تعهد می‌کند که مبلغ معینی را خواه دفعتاً واحده به شکل سرمایه بیمه‌شده و خواه در مدت معین به شکل مستمری به بیمه‌گذار یا شخص ثالث که از طرف بیمه‌گذار (بیمه‌شده) تعیین می‌شود یا به وراثت بیمه‌شده بپردازد. موعد ایفای تعهد بیمه‌گر شاید فوت بیمه‌شده یا حیات او در زمان معین باشد. مهم‌ترین اشکال مبنایی بر صحت عقد بیمه عمر، ایراد غرر

است که از آن در روایت نبوی نهی شده است. اما آنچه در حدیث غرر نهی شده، بیع یا هرگونه قراردادی است که مشتمل بر نوعی فریب یا مخاطره باشد، خواه این فریب یا خطر به دلیل مجهول بودن مورد معامله یا مسئله دیگری مانند تردید در قدرت بر تسلیم باشد. از منظر بسیاری از فقها، معیار اخلال به عوضین، ایجاد غرر حاصل از آن است، اما در عقود مبتنی بر مسامحه، مثل عقد صلح و بیمه عمر، جهل به عوضین را مبطل عقد نمی‌دانند. مشخص کردن اینکه چه نوع غرری موجب بطلان معامله می‌شود، بر عهده عرف و بنای عقلاست. عرف عقلا هرگونه ضرری را موجب تحقق غرر نمی‌داند و فقط اگر در معامله‌ای ضرر فاحشی به یکی از متعاقدین از ناحیه جهل به عوضین صورت بگیرد، آن معامله را غرری می‌دانند. در حال حاضر دیدگاه مثبتی از نظر عرف جامعه نسبت به همه اقسام قراردادهای بیمه عمر وجود دارد و به همین دلیل نمی‌توان آنها را غرری دانست؛ زیرا غالب مردم به عنوان عقلا به انعقاد این قراردادها احترام می‌گذارند. بیمه عمر، نه تنها خطری نیست، بلکه قراردادی است که به منظور دفع خطر پدید آمده است و جنبه تأمینی دارد. اصولاً بیمه‌های عمر و زندگی یک نوع آرامش و تأمین را برای بیمه‌گذار ایجاد می‌کند. این تأمین علاوه بر جبران نیازهای اقتصادی، از لحاظ اجتماعی هم اهمیت دارد. از این رو، بیمه عمر به عنوان یکی از انواع مهم بیمه، نقش بسیار مهمی در امنیت افراد بازی می‌کنند. اساساً مبادله در بیمه عمر، مبادله مال در مقابل دریافت تعهد به پرداخت خسارت و در نتیجه تأمین آرامش و امنیت است؛ بنابراین نتیجه عقد برای هر یک از متعاقدین معلوم است و می‌دانند در مقابل پرداختی که دارند، چه چیزی دریافت می‌کنند. قرارداد بیمه عمر، مبادله مال به مال نیست. اگر بیمه عمر مبادله دو مال بود، مالیت نداشتن تعهد به پرداخت خسارت معنا داشت؛ اما در بیمه عمر، معاوضه حقیقی بین مال و غیرمال صورت می‌گیرد؛ همچنانکه در ماده ۷۶۸ ق.م. در قبال عوض صلح، تعهد به پرداخت نفقه قرار گرفته است. با قبول مشروعیت صلح ابتدایی، تعریف صلح با تعریف عقد و قرارداد مترادف می‌شود و تمام عقود معین و نامعین (به جز نکاح) در قالب آن شکل می‌گیرد؛ بنابراین بیمه عمر را چه عقد معین و چه غیرمعین بدانیم، در قالب عقد صلح منعقد می‌شود که ما این نهاد حقوقی را بیمه عمر در قالب عقد صلح می‌نامیم.

منابع

۱. آملی، محمد تقی (۱۴۱۳ ق). *المکاسب و البیع*، تقریرات درس علامه میرزا حسین نایینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابن‌ثنیان، سلیمان بن ابراهیم (۱۹۹۳). *التأمین و احکامه*، بیروت: دارالعواصم المتحده.
۳. ابن‌عبدالعزیز، احمد بن حماد (۱۴۰۵ ق). *عقود التأمین حقیقتها و حکمها*، مغرب: الجامعه الاسلامیه.
۴. ابن‌منظور، محمد (۱۴۱۸ ق). *لسان‌العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. اسماعیل‌زاده، محمد (۱۳۸۶). *بررسی وضعیت تقاضای بیمه‌های عمر در ایران و جهان و عوامل مؤثر بر آن*، مجموعه مقالات چهاردهمین سمینار بیمه و توسعه، تهران: بی‌نا.
۶. انصاری، مرتضی (۱۳۵۰). *المکاسب*، تهران: نشر مرتضی.
۷. امامی، سید حسن (۱۳۷۲). *حقوق مدنی*، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی.
۸. اوبر، ژان لوک (۱۳۷۲). *بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص*، ترجمه جانعلی محمود صالحی، تهران: انتشارات بیمه مرکزی ایران.
۹. باقری گیگل، اکبر (۱۳۸۴). *بررسی عوامل مؤثر بر فروش بیمه‌های عمر با تأکید بر تجربه سایر کشورها و علل موفقیت بیمه‌گران استان خراسان (مطالعه موردی شهر مشهد)*، تهران: فصلنامه صنعت بیمه، سال بیستم، ش ۷۸: ۶۳ تا ۹۴.
۱۰. بو، روژه (۱۳۷۸). *حقوق بیمه*، ترجمه دکتر محمدحیاتی، تهران: انتشارات بیمه مرکزی ایران.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *حقوق تعهدات*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. جمالی‌زاده، احمد (۱۳۸۰). *بررسی فقهی عقد بیمه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. حر عاملی (۱۴۱۲ ق). *وسایل‌الشیعه*، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.

۱۵. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۸ ق). *العناوین*، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. حلی، حسین (۱۴۲۷ ق). *بحوث فقهیه*، تقریر عزیزالدین بحرالعلوم، بیروت: دارالزهراء.
۱۷. حکیم، عبدالهادی (۱۴۲۴ ق). *عقد التأمین*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۱۸. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۰ ق). *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، ج ۱، تقریر میرزا محمدعلی توحیدی، بیروت: دارالهادی.
۱۹. دستباز، هادی (بی تا). *اصول و کلیات بیمه‌های اشخاص*، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۰. دسوقی، سید محمد (۱۳۸۷ ق). *التأمین و موقف الشریعه الاسلامیه منه*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. رضازاده برفویی، حجت‌الله (۱۳۸۵). *الگوی مدیریت منسجم خدمات (p8) و تأثیر آن بر خرید بیمه‌نامه‌های عمر و پس انداز (مطالعه موردی فرمت بیمه آسیا: استان تهران مرکز)*، تهران: پایان‌نامه دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. روحانی، سید محمدصادق (۱۳۹۸). *المسائل المستحدثه*، قم: مدرسه الإمام الصادق.
۲۳. زبیدی، مرتضی (۱۴۲۱ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیة.
۲۴. زرقاء، مصطفی (۱۹۶۵). *عقد التأمین*، بیروت: دارالفکر.
۲۵. سعدی، ابوحبیب (۱۹۸۳). *التأمین بین الخطر والاباحه*، دمشق: دارالفکر.
۲۶. شهید اول شمس‌الدین محمدبن مکی عاملی (۱۴۱۴ ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۷. شهیدی، مهدی (۱۳۷۸). *مجموعه مقالات، مقاله هفتم: «صلح مال در برابر تعهد به پرداخت مستمری»* تهران: نشر حقوقدان.
۲۸. شهیدی، مهدی (۱۳۸۲). *حقوق مدنی*، ج ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۹. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۱ ق). *تهذیب الاحکام*، بیروت: دارالصعب.
۳۰. صادقی مقدم، محمدحسن؛ شکوهی نژاد، رضا (۱۳۹۲). *حقوق بیمه (کلیات عقد بیمه)*،

تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۱. صالح‌آبادی، علی (۱۳۸۱). امکان‌سنجی راه‌اندازی بازار آتی سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار با تأکید بر مسائل شرعی و نیازمندی‌های بازار سهام، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق(ع).
۳۲. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۳۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ ق). *العروه الوثقی*، چ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۱). *سؤال و جواب*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۵. عبده، عیسی (۱۳۹۲). *التامین الاصل و البدیل*، بیروت: دارالبحوث العلمیه.
۳۶. عبده بروجردی، محمد (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*، قزوین: انتشارات طه.
۳۷. عرفانی، توفیق (۱۳۷۱). *قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران*، تهران: انتشارات کیهان.
۳۸. علوان، عبدالله (۱۴۱۶ ق). *حکم الاسلام فی التأمین*، بیروت: دارالاسلام.
۳۹. علیان، شوکت محمد (۱۴۱۶ ق). *التأمین فی الشریعة و القانون*، الطبعة الثالثة، ریاض: دارالشوفا.
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹). *عقود معین*، جلد سوم، تهران: نشر یلدا.
۴۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۳، تهران: انتشارات به‌نشر.
۴۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۳. کورنو، جیرار (۱۹۹۸ ق). *المصطلحات القانونیه*، بیروت: مجد؛ المؤسسة الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۴۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *مقالات حقوقی*، تعهدات ناشی از قرارداد در حقوق اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.

۴۵. محمود صالحی، جانعلی (۱۳۸۱). حقوق بیمه، تهران: بیمه مرکزی ایران.
۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). بررسی فقهی مسئله بیمه، تهران: میقات.
۴۷. محمدی گیلانی (۱۳۷۴). بیمه، تقریرات درس امام خمینی (ره)، فصلنامه فقه اهل بیت، ش یکم، بهار.
۴۸. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۳). فقه الامام جعفر الصادق (ع)، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة السبطين العالمية.
۴۹. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). جامع الشتات، ج ۳، تهران: انتشارت کیهان.
۵۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۵۱. نراقی، احمدبن محمدمهدی (۱۳۷۵). عوائد الایام، قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۲. نراقی، محمدبن احمد (۱۴۲۲ ق). مشارق الأحكام، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.